غلامرضا جعفری در حال مصاحبه با رزمندگان قبل از عملیات کربلای ٤

غلامرضا جعفری در گفت‌وگو با «جوان» از کار خبری در جبهه و مصاحبه با رزمندگان می‌گوید

صدای خنده رزمندگان آخرین یادگاری برای مادرانشان شد

■ احمد محمدتبریزی

غلامرضا جعفری در دوران دفاع مقدس هم به عنوان فرمانده عملیاتی فعالیت می‌کرد، هم غواص بود و هم کارهای خبری و رسانه‌ای انجام می‌داد. مصاحبه‌های او با رزمندگان قبل از دو عملیات مهم کربلای ۴ و کربلای ۵ جزو ماندگارترین اسناد دفاع مقدس به شمار می‌رود. جعفری خاطرات زیادی از هم‌صحبتی با رزمندگان در این عملیات‌ها دارد و سرآمد خاطراتش گفت‌وگو و صحبت با شهید یوسف قربانی است؛ شهیدی که «مرغابی امام زمان(عج)» از دل حرف‌هایش برای همیشه ماندگار شد و حالا مردم زنجان این شهید را با این عنوان می‌شناسند. جعفری در گفت‌وگو با «جوان» سفری به روزهای سخت اما شیرین دفاع مقدس می‌کند و از هم‌نشینی و مصاحبه‌هایش با رزمندگانی که بعدها به شهادت رسیدند، می‌گوید.

زمان ورودتان به جبهه مربوط به کدام مقطع دفاع مقدس است؟

من از سال ۱۳۵۸ تا پس از امضای قطعنامه در جبهه حضور داشتم. سال ۱۳۵۸، ۱۸ ساله بودم که عازم جبهه کردستان شدم. من از زنجان به جبهه رفتم و من همیشه گفته‌ام که حق مطلب در رابطه با زنجانی‌ها در دفاع مقدس ادا نشده است. زنجانی‌ها در لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب، در لشکر عاشورا و در لشکر نجف خط‌شکن بودند. بچه‌های زنجان بدون استثنا در تمام عملیات‌ها خط‌شکن بودند و اگر از آنجا به لشکر دیگری می‌رفتند تمام آن افتخارات برای آن لشکر می‌ماند. در عملیات والفجر ۱۰ برای زنجانی‌ها تیپ ۳۶ انصارالمهدی را تشکیل دادند و در این عملیات در قالب تیپ عمل کردیم.

زنجان رزمندگان بسیار شجاع و توانمندی در دفاع داشته است. دلیل این حضور غیرتمندانه و قدرتمند را در چه می‌دانید؟

ما سه عملیات مهم داشتیم که در آن غواصان نقش بسیار مهمی داشتند. در عملیات‌های والفجر ۸، کربلای ۴ و کربلای ۵ نیروهای زنجان خط‌شکن غواص بودند. در هر سه این عملیات‌ها خط شکسته شد و نیازی به نیروی احتیاط نبود. من در عملیات والفجر ۸ فرمانده گروهان و در عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ معاون عملیاتی گردان ولی‌عصر(عج) بودم. در تمام این عملیات‌ها در همان شب اول و در همان نیم‌ساعت اول خط شکسته شد و الحاق صورت گرفت. به‌رغم اینکه زنجان رودخانه و دریایی ندارد ولی غواصان بسیار ماهر و خوبی را در دفاع مقدس داشت.

در لشکر عاشورا یک تیپ کامل از فرمانده تا رده‌های پایین و تمام کادرش اهل زنجان بودند. زمانی که بچه‌های زنجان از لشکر عاشورا به لشکر ۸ نجف می‌رفتند شهید مهدی باکری نامه‌ای به شهید کاظمی می‌نویسد و می‌گوید من تمام لشکرم را به شما دادم. در لشکر عاشورا خط‌شکن فقط گردان ولی‌عصر(عج) بود که در والفجر ۸ تحت عنوان گردان علی‌اصغر(ع) عمل کرد. به خاطر همین در زنجان بین رزمندگان و پیشکسوتان دفاع مقدس گردان ولی‌عصر(ع) جایگاه خاصی دارد. به زنجان شهر غواصان دریادل گفته می‌شود. غواصان زنجانی در سد در ۹ کیلومتر رفت و ۹ کیلومتر برگشت را در دوره‌های آموزشی می‌رفتند و می‌آمدند. تازه این دوره‌های آموزشی بدون فین انجام می‌شد و اگر غواصان فین پایشان می‌کردند سرعت‌شان بیشتر می‌شد ولی غواصان بدون فین دوره‌های آموزشی را انجام می‌دادند.

یک جوان ۱۸ ساله چه جهانبینی داشت که خود را مکلف می‌دید که به جبهه برود؟

متأسفانه فضای فعلی جامعه ما طوری شده که وقتی ما از گذشته صحبت می‌کنیم فکر می‌کنند حرف‌های مربوط به شهدا و دفاع مقدس اغراق است. بعضی‌ها هم فکر می‌کنند این حرف‌ها شعار است. به‌قدری فضای دفاع مقدس از حالت تکلیف‌محور بودن و منافع ملی داشتن خارج شده و جنبه سیاسی و گرایش جناحی پیدا کرده که تفهیم بعضی مطالب در برای نسل جوان سخت شده است. برادرم، علی‌اصغر جعفری سنش از من کمتر بود و به شهادت رسید. تمام جوانان آن روز بنا به تکلیف‌شان پا به جبهه گذاشتند.

آن زمان همه به خاطر اعتقادات‌شان به جبهه می‌رفتند و به چیز دیگری جز این مهم فکر نمی‌کردند.

این تکلیف‌محوری در ذهن یک جوان ۱۸ ساله آن‌قدر روشن و واضح احساس می‌شد؟

بله، بسیار این مسئولیت را احساس می‌کردیم. وقتی به آن زمان برمی‌گردم می‌بینم که یک امام خمینی هست که همه برایش می‌میرند و حرفش برای همه حجت است. به نظرم شهدا معصوم نبودند و قطعاً اشتباهاتی در زندگی‌شان داشته‌اند ولی در فضای آن روزها از این رو به آن رو شدند. سال ۱۳۵۹ که جنگ شروع شد من به اتفاق هشت نفر از دوستان زنجانی‌ام در پادگان دریایی منجیل تحت فرماندهی ناخدا ضرغام، دوره تکاوری می‌دیدیم. ما از طرف سپاه به آنجا رفته بودیم و ارتشی نبودیم.

وقتی جنگ شروع شد تقریباً پنج ماه از دوره‌مان گذشته بود. همه‌مان جلوی اتاق ناخدا ضرغام جمع شدیم و از ایشان خواستیم ما را به جبهه بفرستد. ایشان هم می‌گفت باید کلاه سبز بگیرید و مراحل را طی کنید و بعد به جبهه بروید. ما چند روز برای اعزام درگیر بودیم. آموزش را رها کردیم و به جبهه رفتیم. آنجا اگر بحث تکلیف‌محوری مطرح نبود می‌گفتیم در پادگان می‌مانیم و دوره‌ها را می‌گذرانیم. ضمن اینکه نسل عمیقی بودیم. من ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ کتاب «اسلام و مالکیت» آیت‌الله طالقانی را در خوابگاه می‌خواندم. یک رادیوی کوچک جیبی هم داشتم که مدت‌ها در جبهه همراهم بود. در آن فضا مطالعه‌مان را می‌کردیم. قبلش هم کتاب‌های دکتر شریعتی و آیت‌الله مطهری را خوانده بودیم. وصیتنامه شهدا را که می‌خوانید می‌بینید چقدر اعتقاد و تکلیف در وصیتنامه‌هایشان وجود دارد.

ایده کار خبری کردن در جبهه از چه زمانی به ذهنتان خطور کرد؟

من در سال ۱۳۶۶ وارد صداوسیما شدم منتها قبل از ورودم به صداوسیما از جبهه گزارش می‌گرفتم و مدیران صداوسیما نوارها را می‌گرفتند و پخش می‌کردند. از سال ۱۳۶۳ برنامه‌های دفاع مقدسی را به صورت حق‌الزحمه‌ای می‌نوشتم. به منطقه که می‌رفتم خودم یک ضبط صوت داشتم که با آن مصاحبه می‌گرفتم و کاست‌هایش را به صداوسیما می‌دادم. بعدها یک ناگرا به من دادند. این ناگرا برای صداوسیما بود. مدتی ناگرا را به منطقه می‌بردم و با آن صدای رزمندگان را ضبط می‌کردم. مصاحبه‌هایی که با رزمندگان عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ داشتم هیچ ربطی به صداوسیما ندارد. در زمان انجام این دو عملیات خودم معاون عملیاتی گردان بودم و با بچه‌ها صحبت می‌کردم و صدایشان را ضبط می‌کردم. می‌گفتم بخندید چون بعد از شهادت شما مادرتان این خنده‌ها را می‌شنود. این صحبت‌ها خیلی گل کرد. سردار اصانلو آن زمان فرمانده گردان بود و یک روز می‌خواستم با ایشان مصاحبه بگیرم. قبل از مصاحبه ایشان به شوخی به من گفت با من مصاحبه نگیر چون هواپیماهای دشمن می‌آیند و بمباران‌مان می‌کنند. همین که خواستم مصاحبه کنم هواپیماهای دشمن آمدند و بمبارانمان کردند. ترکش یکی از خمپاره‌ها به سمت چپ اورکتم خورد و ضبطم کامل از وسط نصف شد که نوار کاست را هم نصف کرد. من نوار را داخل یک کیسه نایلونی و پارچه گذاشتم و به تعاون تحویل دادم. عملیات که تمام شد من زخمی شدم و به بیمارستان رفتم. پس از مرخصی از بیمارستان آن نوار کاست را از تعاون گرفتم. این صداهایی که برای عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ است و در زنجان خیلی معروف است را من از این نوار پیاده کردم. این نوار را یک سانت، یک سانت با دستگاه به هم چسباندم تا سرانجام یک نوار کامل شد. واژه «مرغابی امام زمان(عج)» که مربوط به شهید یوسف قربانی است به همین نوار مربوط می‌شود.

من در مصاحبه با شهید قربانی از او می‌پرسم یوسف‌جان غواص یعنی چی؟ و شهید قربانی جواب می‌دهد: غواص یعنی «مرغابی امام زمان(عج)». بعد می‌گویم یوسف‌جان حرف آخرت چیست؟ و شهید به زیبایی این شعر را می‌خواند: «در مسلخ عشق جز نکو را نکشند/ روبه‌صفتان زشت‌خو را نکشند/ گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز/ مردار بود هر آن که او را نکشند». بعدها در زنجان شهید قربانی به «مرغابی امام زمان(عج)» معروف شد. پس از آن صداوسیمای زنجان چند برنامه به نام مرغابیان امام زمان(عج) ساخت که در این نوارها صدای شهدای زیادی است. من هنوز به کارهای رسانه‌ای و مطالعاتی علاقه دارم و پژوهش‌های دفاع مقدسی را دنبال می‌کنم. من دفاع مقدس را در حوزه منافع ملی نگاه می‌کنم. معتقدم آفت دفاع مقدس این است که دیدگاه‌های جناحی را واردش کنیم. مثلاً خیلی مخالفم در مراسم تشییع شهدا جناح‌های سیاسی با هم درگیر شوند و حرف‌های سیاسی بزنند. حوزه دفاع مقدس را نباید درگیر منازعات و بحث‌های سیاسی کنیم. نگاه سیاسی داشتن دفاع مقدس را خراب می‌کند. باید این میراث گرانبها را برای آیندگان نگه داریم.

آن زمان چه هدف و انگیزه‌ای از انجام این مصاحبه‌ها داشتید؟

می‌خواستم از بچه‌ها یک خاطره داشته باشم. من در عملیات خیبر زیر آتش با رزمندگان مصاحبه گرفتم. بعضی از این مصاحبه‌ها را صداوسیما پخش کرده است. نمی‌دانستم عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ چنین سرنوشتی پیدا می‌کند. در این دو عملیات بسیاری از رزمندگان شهید شدند و این نوارها ماند و ارزش پیدا کرد.

شهید یوسف قربانی

صحبت‌هایتان با رزمندگان بیشتر حالت درددل دارد؟

هم درددل بوده و هم صحبت‌های دیگر. مثلاً هنگام مصاحبه با رزمندگان اول می‌خواستم خودشان را معرفی کنند. بعد می‌پرسیدم چرا به جبهه آمدی و برای پشت جبهه و خانواده چه صحبتی داری؟ در آخر مصاحبه‌ها هم از رزمندگان می‌خواستم بخندند. می‌گفتم خوب بخندید چون شاید اگر نبودید خانواده‌تان صدای خنده‌ات را بشنود. با همه این بچه‌ها دوست بودم. در عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ معاون عملیاتی گردان بودم. خودم هم غواص بودم و با همه بچه‌ها رفاقت داشتم. بچه‌ها با غریبه‌ها برای صحبت کردن انس نمی‌گرفتند و راحت نبودند. یادم هست سال ۱۳۶۰ در آبادان بودم. شهید علیرضا رهبر خبرنگار بود و به منطقه آمد. ایشان برای مصاحبه با بچه‌ها خیلی اذیت شد چون بچه‌ها حس مصاحبه کردن نداشتند. دوست نداشتند خیلی خودشان را نشان دهند. الان هم سخت‌ترین برنامه این است که رزمندگان قدیمی را وادار کنید که مصاحبه کنند.

> می‌پرسم یوسف‌جان غواص یعنی چی؟ جواب می‌دهد: غواص یعنی «مرغابی امام زمان(عج)». بعد می‌گویم یوسف‌جان حرف آخرت چیست؟ شهید قربانی به زیبایی شعری می‌خواند. بعدها در زنجان شهید قربانی به «مرغابی امام زمان(عج)» معروف شد

حرف‌های رزمندگان از چه جنسی بود و در دو عملیات مهم کربلای ۴ و کربلای ۵ از چه چیزهایی صحبت می‌کردند؟

بچه‌ها همه برای هر دو عملیات آماده بودند. زمان جنگ بچه‌ها از مسائل سیاسی فارغ بودند. همه به این فکر می‌کردند شب به آن طرف آب بروند. در عملیات والفجر ۸ آقای امین شریعتی که فرمانده لشکرمان بود می‌گفت به بچه‌هایتان بگویید داخل آب که می‌شوند ذکر یا زهرا(س) را تا آخر بگویند. اوج اخلاص و ایثار را در خیلی از عملیات‌ها دیدم ولی در والفجر ۸ و کربلای ۴ و کربلای ۵ این ایثار به اوج رسید. ایثار رزمندگان در حدی بود که ما لباس غواصی نداشتیم و رزمنده گریه می‌کرد که به من هم لباس غواصی بدهید تا به آن سمت بیایم.

واقعاً بین رزمندگان مسابقه بود. تمام دوستانم که شهید شدند مثل یوسف قربانی، یعقوب علی‌محمدی و محمدرضا محمدی همگی بسیار شجاع و باغیرت بودند. یعقوب علی‌محمدی ابتکارات خاص خودش را حین غواصی داشت. می‌گفتم یعقوب ممکن نیست زنده بمانی این همه زحمت به خودت می‌دهی. او شب عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید. پیکرش روی خاک ماند و خشک شد و صبح توانستیم پیکرش را به عقب بیاوریم. خدا شاهد است تمام بچه‌ها فکرشان رفتن به آن سمت آب بود. کسی به فکر خانواده و زن و بچه نبود. اگر کسی می‌خواست به این مسائل فکر کند دیگر نمی‌توانست عمل کند. اگر قبل از عملیات چنین فکرهایی به ذهن بیاید دیگر نمی‌توانید داخل آب شوید. در عملیات والفجر ۸ در حدود ۱۰ دقیقه خط را شکستیم که عملکرد بچه‌ها فوق‌العاده بود.

خبرنگاری در جنگ را می‌توان در زمره کارهای سخت و دشوار دانست؟

خبرنگاری در جنگ کار بسیار سختی است ولی خبرنگاران صداوسیما که خودشان را برای تهیه گزارش و مصاحبه به آتش بزنند خیلی کم بودند. اگر دقت کنید می‌بینید از صحنه نبرد خیلی کم فیلم و صوت داریم اما تا دلتان بخواهد از اردوگاه اسرا، از پشت جبهه و محل بمباران‌ها فیلم و گزارش داریم. به ندرت اتفاق افتاده که از عرصه پیکار فیلم داشته باشیم؛ جز بچه‌های روایت فتح و شهید آوینی که در خط مقدم حضور داشتند و پا به پای رزمندگان حرکت می‌کردند. تا دلتان بخواهد از قرارگاه‌ها فیلم داریم اما از نبرد خرمشهر فیلم زیادی از درگیری‌ها وجود ندارد. تنها چند فیلم از اسیر گرفتن عراقی‌ها موجود است. خبرنگاری جنگ اگر در خط مقدم و منطقه عملیاتی باشد واقعاً سخت است. اگر فیلم‌های شهید آوینی برای روایت فتح را نگاه کنید می‌بینید با نگاتیو کار می‌کرد و بعد از پایان کار نگاتیوها را ظاهر می‌کرد. می‌شد فیلم‌های بهتری از دفاع مقدس گرفت به شرطی که گروه‌های اعزامی کمتر در قرارگاه و اردوگاه می‌ماندند. من خبرنگاری در جنگ را بیشتر عملیاتی می‌بینم. در عملیات خیبر بچه‌هایمان زیر آتش قطعه قطعه می‌شدند و اگر می‌خواستیم قدم عادی برداریم باید پایمان را روی پیکر شهدا می‌گذاشتیم. در قرارگاه من با خبرنگاران دعوا می‌کردم و می‌گفتم چرا اینجا نشسته‌اید؟ بلند شوید به منطقه بروید تا خودتان ببینید چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است.

برای انجام یک عملیات حدوداً چند خبرنگار در جبهه حضور داشتند؟

من در عملیات‌ها همیشه جزو نیروهای رزمنده بودم و ضبط صوت همیشه در جیبم بود. از عملیات والفجر ۴ در سال ۱۳۶۲ ایده کار رسانه‌ای به ذهنم آمد و در کربلای ۴ و کربلای ۵ به اوج خودش رسید. در عملیات خیبر شرایط خیلی سخت بود و زیر آتش قرار داشتیم. در خط خودمان خبرنگاری نداشتیم تا آن صحنه‌ها و وقایع را ثبت کند. آن زمان کارت‌های خبرنگاران را ستاد تبلیغات جبهه و جنگ صادر می‌کرد. ما به لحاظ تبلیغاتی در دوران دفاع مقدس خیلی ضعف داشتیم. یکی از آسیب‌های حوزه دفاع مقدس همین است. در عملیات والفجر ۴ ما شب عمل کردیم و تپه را گرفتیم و صبحش یک راوی بالای سرمان آمد و توضیحاتش را داد ولی آنجا هیچ خبرنگاری ندیدیم. معتقدم یکی از ضعف‌های ما در دفاع مقدس ضعف تبلیغاتی و حضور رسانه‌ای‌مان بود.

ماندگارترین جمله‌ای که در ذهن‌تان از هم‌صحبتی با شهدا مانده مربوط به کدام شهید است؟

همان صحبت‌های شهید یوسف قربانی است که تا همیشه در ذهنم نقش بسته است. در مصاحبه با شهید قربانی به ایشان گفتم می‌خواهید به خط دشمن بزنید؟ شهید هم به شوخی گفت هم به خط دشمن می‌زنیم هم به شیرش. یوسف را در کربلای ۴ دیگر ندیدم تا اینکه در کربلای ۵ خبر شهادتش را شنیدم. گاهی اوقات بعضی غواصان قدیمی می‌خواهند متن بنویسند نام خانوادگی‌شان را می‌نویسند و بعد از آن «مرغابی امام زمان(عج)» را اضافه می‌کنند. مرغابی امام زمان(عج) حالت غرور و افتخار برای غواصان زنجانی دارد. یوسف قربانی جان بود. با یوسف از سال ۱۳۶۲ بودم. شاخص شهدای زنجان در غواصان یوسف قربانی است. ایشان نه پدر داشت نه مادر. شما رفتارش را می‌بینید مثل پسر یک سرلشکر پر از عزت نفس بود. خوش‌قلب بود و زمانی که شعر می‌خواند آدم از لحن و صدایش لذت می‌برد.

از راست: شهید هوشنگ عسگر آوندی، غلامرضا جعفری، شهید اصغر بسطامیان

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۰۰

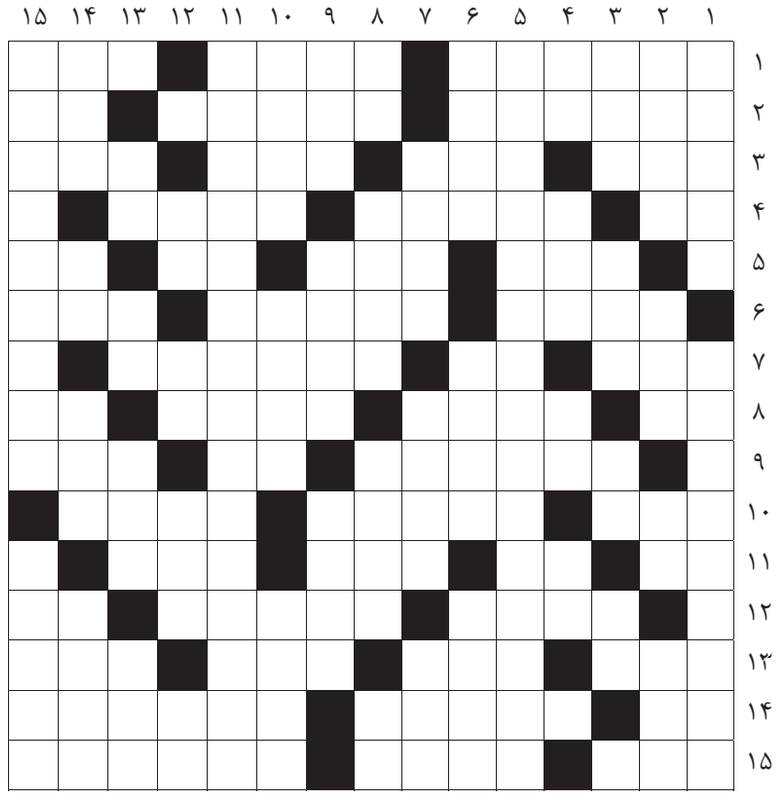

از راست به چپ

■ ۱ـ مبلغ ناچیز - قانون مغولی - مرغ همسایه ■ ۲- تنها موجود زنده دریاچه ارومیه - پرنده صلح - اندوه ■ ۳- مکر و حیله - درختی همیشه سبز - انعکاس صدا - کیسه وسایل خیاطی ■ ۴ـ حرف انتخاب - گیاه گون - آخرین غزوه پیامبر ■ ۵- ضمیر محترمانه - ماتم - تاکسی پرظرفیت - نور اندک ■ ۶- فرمان کشتی - بخش زیرین در - سخن سر به مهر ■ ۷ـ دستگاه ضدعفونی کننده وسایل پزشکی - رها - داعیه ■ ۸ـ قورباغه - شراره آتش - وسیله نظافت لوله اسلحه - ویتامین جدولی ■ ۹- نام قدیم ایذه - آوای رزمی کار - پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان ■ ۱۰ـ دوش و کتف - ریختن پول به حساب بانکی - نام قدیم ژاپن ■ ۱۱ـ قدم یک پا - گرفتنی سربزنگاه - فضا - سرند ■ ۱۲- سومین فرمانروای خوارزمشاهی - آهنگر - سم شترمرغ ■ ۱۳ـ مدارا کردن - مسافرت دسته‌جمعی - شش - آسمان ■ ۱۴ - پهلوان - تیم فوتبالی معتبر در فرانسه - مقدمه پرش ■ ۱۵ـ میان‌سال - رشتهٔ پهن شبیه تسمه - آبی کم‌رنگ

از بالا به پایین

■ ۱ـ شهر برج ایفل - مردمی ■ ۲ـ نژاد ما - خار و تیزی کاه - حرف پیروزی - کالای باز ■ ۳ـ نوعی رواندار - تشکر شیرین - گرد بتونه - سفید آذری ■ ۴- مخفف هستم - اغما - یک و یک - همراه پت ■ ۵- استانی در ایران ■ ۶ـ دستی که باید به سمت نیازمندان دراز شود - پایتخت پرو - قهرمان شورشی سیاهپوش و اسب سوار ■ ۷- پل راه‌آهن شمال - سوغات کرمان - صدای کافی ■ ۸ـ عدد اول - حصار و قلعه - ابریشم مصنوعی - مساوی ■ ۹ـ خودداری کردن - کتاب ثبت رکوردها - درخشان ■ ۱۰ـ رابط الکتریکی - رب‌النوع آتش هندیان - اپرای وردی ■ ۱۱ـ فیلمی از الیا کازان ■ ۱۲ـ درخت زبان گنجشک - چله کمان - شیمی کربن - فرار حیوان ■ ۱۳- حمله نظامی - راه شاعرانه - ریم - بخشش ■ ۱۴ـ طویله - نیم ساعت! - مرزبان - شهری در استان مرکزی ■ ۱۵- کنایه از همه جا و همه کس است - هر گونه اختلال در تکلم

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۹	۸	۶
			۷	۳	۶			
	۲	۱						
۴						۶	۳	۵
			۴		۳	۲		
۱		۸						
		۷		۸	۹			
				۴		۳	۵	۷
	۱	۵						

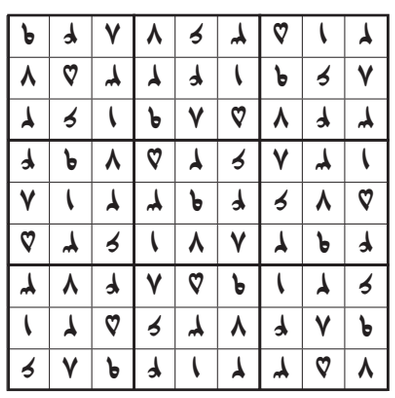

جدول کلمات متقاطع
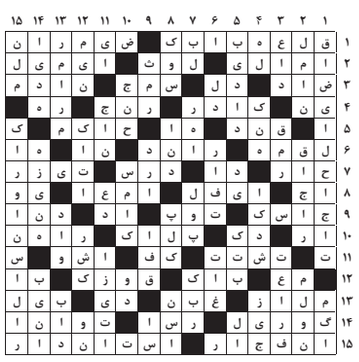
پاسخ جدول شماره ۵۹۹۹